

Analysis of Social Relations of Iranian Immigrants to Germany

Fariba Ramazani¹, Alireza Mohseni Tabrizi^{2*}, Shahla Kazemipour³

Abstract

One of the challenges of migrant-receiving and -sending countries is the social relation manner of immigrants in destinations, which can be one of the factors that disrupt regulating social relations, convergence and cohesion among individuals and social groups in these areas. The aim of this study is to explain the sociological consequences of social relations of Iranian immigrants to Germany. The research method was survey and the data collection tool was a researcher-made questionnaire. The statistical population of the study consisted of Iranian immigrants over 18 years living in the three states of Baden-Württemberg, North Rhine-Westphalia and Hess, with the sample size selected by the multi-stage cluster sampling method being 280 people. The results showed that there was a significant relationship between the variables of length of stay, religious beliefs, generational difference, educational restrictions and group relations of Iranian immigrants to Germany. The results of the regression model showed that the variables of generational difference explained 14%, commitment to religious beliefs explained 22%, educational restrictions explained 19% and length of stay explained 29% of the linear variations in the relations of Iranian immigrants to Germany. However, social trust, acceptance of norms of the destination country and the use of virtual social networks did not have a significant relationship with the social relations of Iranian immigrants, so the mentioned hypotheses were not confirmed in the present study.

Keywords: International migration, Iranian immigrants, Social relations, Germany.

Received: 2022-01-13

Accepted: 2022-03-10

- 1 Ph.D Candidate in Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; ramezani1145@gmail.com
- 2 Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author); Mohtashemi@ut.ac.ir
- 3 Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran; SKazemipour@gmail.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.546775.1215>

تحلیل مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به کشور آلمان

فریبا رضانی^۱، علیرضا محسنی تبری^{۲*}، شهلا کاظمی پور^۳

چکیده

یکی از چالش‌های کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست، شیوه مناسبات اجتماعی مهاجران در کشورهای میزبان است که می‌تواند یکی از عوامل ایجاد اختلال در تنظیم روابط اجتماعی، همگرایی و انسجام میان افراد و گروه‌های اجتماعی در این مناطق شود. هدف پژوهش، تبیین پیامدهای جامعه‌شناختی مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به کشور آلمان بوده است. روش تحقیق پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق ساخته بوده است. جامعه آماری پژوهش متشکل از ایرانیان مهاجر بالای ۱۸ سال ساکن در سه ایالت بادن-ورتمبرگ، نوردین وستفالن و هسن بود که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، حجم نمونه ۲۸۰ نفر محاسبه شده است. نتایج نشان داد میان متغیرهای طول مدت اقامت، اعتقادات دینی، تفاوت نسلی، محدودیت‌های تحصیلی با مناسبات گروهی ایرانیان مهاجر در آلمان رابطه معنادار و هم‌بستگی وجود دارد. نتایج مدل رگرسیونی نشان داد متغیر تفاوت نسلی قدرت تبیین ۱۴ درصد، پابندی به اعتقادات دینی ۲۲ درصد، محدودیت تحصیلی ۱۹ درصد و طول مدت اقامت ۲۹ درصد از تغییرات خطی مناسبات ایرانیان مهاجر به کشور آلمان را داشته‌اند ولی اعتماد اجتماعی، پذیرش هنجارهای کشور مقصد و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه معناداری را با مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر نداشتند بنابراین فرضیه‌های مذکور در پژوهش حاضر تأیید نشدند.

واژگان کلیدی: مهاجرت بین‌المللی، ایرانیان مهاجر، مناسبات اجتماعی، آلمان

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
ramezani145@gmail.com

۲ استاد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Mohsenit@ut.ac.ir

۳ دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
SKazempour@gmail.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.546775.1215>

مقدمه و بیان مسأله

امروزه در سطح جهان حاکمیت ملی جوامع با شاخص‌های متعددی مشخص می‌شود که یکی از موارد آن مرتبط با جمعیت ثابت کشورها است که در این بین، مهاجرت خاصه مهاجرت بین‌المللی سهم قابل توجهی در برنامه‌ریزی‌های دولت‌ها دارد (زنجانی ۱۳۸۳: ۴۴) ولی گسترش بی‌رویه آن در دهه‌های اخیر توانسته است معادلات جمعیتی جهان را با چالش توأمان ساخته است. اگرچه مسیرهای مهاجرت در تمام ادوار یکسان نبوده است، ولی در دهه‌های اخیر مسیر حرکت بیش از ۵۰ درصد از مهاجران جهان از کشورهای در حال توسعه به سمت کشورهای توسعه‌یافته (جنوب به شمال) انجام گرفته است (Rapoport 2016:3) در این میان حوزهٔ قارهٔ اروپا با پذیرای بیش از ۸۲ میلیون مهاجر در سال ۲۰۱۹ میلادی سردمدار بوده است (International Organization for Migration (IOM) 2019).

یکی از چالش‌ها و دغدغه‌های کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست، شیوهٔ مناسبات اجتماعی و فرهنگی مهاجرین در کشورهای مقصد است که می‌تواند باعث اختلال در نظم‌مندی روابط اجتماعی، انسجام و پیوستگی میان افراد و گروه‌های اجتماعی در کشورهای میزبان شود. مناسبات به شیوه‌ای از تعامل بین افراد یا گروهی از مردم اشاره دارد که در قبال هم‌دیگر دارند و این احساس در بین افراد جامعه وجود دارد که از این رابطه احساس خرسندی یا نامطلوبی دارند.^۱ به عبارتی مناسبات به فرآیند کنش متقابل اجتماعی و مکانیزمی دلالت دارد که بر پایه آن رابطه میان انسان‌ها بر مبنای موقعیت پاسخ‌گوئی، انگیزه کنش‌گران برای شرکت در کنش متقابل و ایجاد رابطه با یکدیگر، شکل گرفته و تداوم می‌یابد (اجتهادی ۱۳۸۳: ۸-۶). مناسبات ایرانیان هم‌وطن نیز به سطح تعامل و روابط اجتماعی ایرانیان در کشور آلمان دلالت دارد.

برقراری روابط خویشاوندی و اجتماعی بین ایرانیان، یکی از ذخایر اصلی در یک کشور خارجی است که به‌عنوان یکی از منابع مهم اجتماعی مهاجران بستری برای پیوندهای دوستانه و معاهدات اقتصادی محسوب می‌شود (Moghaddari 2020:81). مناسبات ایرانیان مهاجر از نظر

مختصات فرهنگی و اجتماعی به پیشینه و غنای فرهنگی و انباشت رسوبات فرهنگی در اذهان ایرانیان بر می‌گردد که باعث ایجاد تمایز بین این دسته از مهاجران در مقایسه با دیگر ملل مهاجر شده است. طول مدت اقامت مهاجران ایرانی، ویژگی‌های دینی و ملی ایرانیان، و پیوستگی و انسجام ایرانیان مهاجر از موضوعات محوری و حائز اهمیت است که مناسبات جامعه مهاجر ایرانیان را متأثر ساخته است. از طرفی، یکی از ویژگی‌های فرهنگی منفی ایرانیان خارج از کشور، فقدان هم‌گرایی و انسجام در میان آن‌ها است که ضعف کار جمعی، فقدان اعتماد عمومی، روحیه تفرد و تکروی به‌عنوان یکی از شاخص‌های رفتاری ایرانیان خارج از کشور تلقی می‌شود که مانعی در برابر روحیه تعاون و همکاری و اختلال در مناسبات ایرانیان مهاجر است (قاسمی‌سیانی ۱۳۸۳: ۱۵۱).

در همین راستا نیز، کشور آلمان با پذیرش ۱۳ میلیون مهاجر، رتبه دوم تعداد مهاجران را در سطح جهان پس از آمریکا با ۵۱ میلیون مهاجر داشته است (United Nations Department of Economic and Social Affairs (UNDESA) 2019). در واقع، کشور آلمان از جمله کشورهایی به شمار می‌آید که در دهه‌های اخیر پذیرای بسیاری از مهاجران بین‌المللی بوده است به طوری که براساس اطلاعات سازمان آمار کشور آلمان از سال ۱۸۷۱ میلادی یعنی شروع امپراتوری رایش آلمان تا اواخر سال ۲۰۱۸ میلادی، جمعیت این کشور دو برابر شده است ولی جمعیت مهاجران در آن بیش از بیست برابر افزایش را نشان می‌دهد در رابطه با مهاجرپذیری نیز کشور آلمان مقصد بسیاری از مهاجران ایرانی بوده است به طوری که نتایج سرشماری سال ۲۰۱۸ میلادی کشور آلمان (۱۱۴۲۵۱ نفر) افزایش یک‌ونیم برابری مهاجرت ایرانیان به این کشور را نسبت به سرشماری سال ۲۰۱۵ میلادی (۷۲۵۳۱ نفر) نشان می‌دهد (DW Statistisches Bundesamt 2018).

شکل‌گیری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان تحت‌الشعاع عوامل مختلفی نظیر کسب اقامت دائم، پذیرش تحصیلی، یافتن شغل مناسب، دغدغه‌های یادگیری زبان، مسائل خانوادگی و مناسبات بین‌نسلی، عدم آشنایی کامل با قوانین کشور میزبان، اختلافات فرهنگی، باورهای دینی و اعتقادی و دیگر پارامترها است. مستندات و مطالعات پیرامون وضعیت زندگی

ایرانیان مهاجر به کشورهای شمالی نشان از این دارد که روابط خانوادگی، مشکلات فرهنگی، اختلافات میان‌نسلی، احساس نیاز به خودآگاهی، جامعه‌پذیری مجدد، نیازهای بازسازی هویت، وضعیت اقتصادی، مشکلات حقوقی، و مشکلات روحی و روانی از متغیرهای اثرگذار در مناسبات ایرانیان مهاجر بوده است (Daneshjoo 2003؛ Chaichian 1997؛ Faraji 1996).

اما نکته تأمل‌برانگیز آن است که یکی از ویژگی‌های فرهنگی منفی ایرانیان خارج از کشور، فقدان هم‌گرایی و انسجام گروهی است که مانعی در برابر روحیه تعاون، همکاری و اختلال در مناسبات ایرانیان مهاجر است (قاسمی‌سیانی ۱۳۸۳: ۱). به جهت خلاء پژوهش در این زمینه، انجام مطالعاتی پیرامون مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر ضروری به نظر می‌رسد. بررسی مناسبات ایرانیان مهاجر می‌تواند دریچه‌ای باشد تا مهاجران با تقویت آن بتوانند مطالبات خود را به گوش دولتمردان کشورهای مقصد برسانند. همچنین براساس مصوبات سازمان‌های حقوق بشر، بتوانند نسبت به حقوق شهروندی و قانونی خود آشنا شده و با معرفی آداب و رسوم و فرهنگ خود، از منابع انسانی، مالی و فرهنگی این کشورها جهت حفظ و تقویت فرهنگ خود بهره‌جویند. اهمیت کاربردی تحقیق در سطح ملی می‌تواند مسئولین را در اعمال سیاست‌گذاری‌های مناسب جمعیتی، اطلاع از وضعیت اجتماعی-اقتصادی مهاجران، تقویت روحیه ملی‌گرایی در میان مهاجران، کمک و مساعدت‌های دولتی از طریق سفارت‌خانه‌های مطبوع، حمایت دیپلماتیک از منافع مهاجران در صورت بروز مشکلات برون‌مرزی، آشنایی با توان علمی و تخصصی مهاجران ایرانی، تلاش جهت تعاملات و همکاری‌های دوسویه، روشنگری پیرامون دغدغه‌ها و مشکلات پیش‌روی ایرانیان در کشورهای میزبان، یاری برساند. دلیل انتخاب کشور آلمان نیز ویژگی‌هایی همچون (شرایط تحصیل رایگان، بیمه سلامت، قوانین سخت و قوی در مورد زندگی اجتماعی و فردی، سهولت رفت‌وآمد به این کشور و داشتن روابط دیپلماتیک مناسب با دولت ایران) بوده که توانسته مقصد بسیاری از مهاجران ایرانی در سال‌های اخیر باشد به طوری که رشد دو برابری جمعیت ایرانیان را در فاصله دو سرشماری در آلمان به دنبال داشته است.

مروری بر پیشینه پژوهش

فرجی^۱ (۱۹۹۶) طی مطالعه‌ای روی وضعیت مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان در شهر هامبورگ به ارزیابی نحوه مهاجرت، طبقه اجتماعی مهاجران، سازوکارهای تراکم جمعیتی در یک منطقه، مناسبات خویشاوندی، الگوی زندگی اقتصادی، همیاری اجتماعی، تفاوت‌های فرهنگی و دیگر متغیرهای اجتماعی و فرهنگی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که پیامدهای مهاجرتی روی هر مهاجر متناسب با سن، آموزش، جنس، گروه اقلیت اجتماعی قبلی و بخصوص شرایط مالی متفاوت است. از طرفی مهاجران متأهل که معمولاً با موضوعات اخلاقی و طلاق مواجه بوده‌اند در مناسبات اجتماعی با مشکل روبرو بوده‌اند. از طرفی شکاف بین‌نسلی و دغدغه شغلیابی از دیگر موضوعات مهم ایرانیان مهاجر بوده است که در برقراری روابط اجتماعی با مشکل مواجه شده‌اند. وجود احساسات ضدخارجی در این کشور و تفکرات نازیسم مانع جدی بر سر راه انسجام و همسان‌شدن ایرانی‌ها بوده است. جنت‌مکان^۲ (۱۹۹۷) در نتایج بررسی کیفی نحوه تطبیق سازگاری ایرانیان مهاجر در قبل و بعد از انقلاب در آلمان معتقد است ایرانیان در عین پیشرفت‌های علمی و اقتصادی درگیر مسائلی همچون طلاق، شکاف بین‌نسلی، بحران هویت، تعارضات فرهنگی و حتی مسائل روانی بوده‌اند و موضوع هویت، دسترسی به تحصیل و کار مناسب و نیز پیشرفت‌های تحصیلی و شغلی، وضعیت خانوادگی در ارتباط با فرزندان، تفاوت‌ها و تعارض‌های فرهنگی از جمله متغیرهای مهم در این زمینه بوده است.

نتایج مطالعه چایچیان^۳ (۱۹۹۷) پیرامون مسئله هویت فرهنگی مهاجران ایرانی و ادغام فرهنگی آن‌ها با جامعه میزبان نشان داد به رغم، سازگاری مهاجران با فرهنگ جامعه میزبان، آن‌ها تلاش دارند فرزندان خود را بر اساس ارزش‌های فرهنگی ایران تربیت کنند. افزایش طول مدت اقامت ایرانیان در آمریکا زمینه‌انزوا و تنهایی آن‌ها را مهیا ساخته است. ایرانیان به‌رغم تلاش برای موفقیت تحصیلی و شغلی در جامعه میزبان، پیوندهای گروهی خود را حفظ کرده و

1 Faraji

2 JanatMakan

3 Chaichian

از ادغام و هم‌نوایی کامل در جامعه آمریکا پرهیز کرده‌اند. پژوهش دانشجو^۱ (۲۰۰۳) با هدف بررسی وضعیت ادغام اجتماعی مهاجران ایرانی در جمهوری فدرال آلمان مطابق با سبک زندگی آن‌ها نشان داد عادات زندگی در بستر هویت فرهنگی هر جامعه‌ای تکامل می‌یابد درجه انطباق ایرانیان در آلمان نیز به میزان وابستگی آن‌ها با عادات‌های زندگی آن‌ها متکی است لذا مخاطرات چنین امری در مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان و اختلال در انسجام آن‌ها ظاهر شده است.

نقدی (۱۳۸۷) با بررسی غربت‌نشینی (دیاسپورای) ایرانیان؛ با نگاهی به مسائل اجتماعی مهاجران ایرانی در سوئد تلاش داشته است تا مطالعه پسینی روی مهاجران ایرانی به سوئد انجام دهد. این پژوهش که به برخی از مسایل اجتماعی مهاجران ایرانی سوئد نظیر وضعیت اشتغال، ازدواج، طلاق، آموزش، دوره‌های مهاجرت و علل آن، رضایت از زندگی و نیز تصور از نگرش جامعه میزبان، میزان سازگاری، احساس خارجی بودن و سرانجام تمایل به بازگشت پرداخته است، نشان داد زنان قدرت سازگاری بیشتری با قوانین و فرهنگ جامعه میزبان دارند. فروپاشی خانواده، مسئله جوانان و درگیری با هویت ایرانی از مسائل عمده مهاجران ایرانی در این کشور بوده است. مطالعه قاسمی‌سیانی (۱۳۸۳) روی تعاملات فرهنگی ایرانیان مهاجر با جوامع میزبان با تمرکز بر ایرانیان مقیم آلمان، در خصوص پیدایش پدیده دیاسپورا یا مهاجران پراکنده و پیامدهای سیاسی اجتماعی آن، به‌ویژه از نظر نحوه جذب اقلیت‌های قومی و فرهنگی در فرهنگ و ملیت غالب یا تعامل با آن به‌عنوان یکی از موضوعات مهم پرداخته است نحوه رویارویی با مسائل اجتماعی و فرهنگی ایرانیان مهاجر به آلمان، مشکلات خانوادگی آن‌ها، تعلقات ملی و سرزمینی، تعامل فرهنگی و اجتماعی با جامعه میزبان، پیوستگی و انسجام ایرانیان در آلمان، امتزاج هویتی، ویژگی‌های دینی، و جامعه‌پذیری ایرانیان مهاجر از پارامترهای مهم در مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان عنوان شده است.

با نگاهی به مطالعات تجربی مرتبط با موضوع چنین مشخص است که شواهد تجربی با بهره‌گیری از روش‌های کیفی، کمی و ترکیبی به تحلیل و ارزیابی مناسبات اجتماعی ایرانیان

مهاجر به خارج پرداخته‌اند. برخی از مطالعات سازگاری ایرانیان و سازوکار ادغام فرهنگی آن‌ها را در کیفیت ارتباطات اجتماعی و مناسبات ایرانیان حائز اهمیت دانسته و ابعاد پیامدی چنین امری را در مشکلات هویتی و تعارضات فرهنگی برجسته کرده‌اند (JanatMakan 1997؛ Chaichian 1997؛ Daneshjoo 2003). برخی از پژوهش‌ها روی موضوع طول مدت اقامت ایرانیان مهاجر و تأثیراتی که بر سبک زندگی و عادات ایرانیان خاصه مناسبات اجتماعی آن‌ها داشته‌اند متمرکز شده و اهمیت آن را در نحوه هم‌نوایی آن‌ها و نارضایتی از زندگی به دلیل ایجاد مشکلات در خانواده، هویت ایرانی و خارجی، نگرش جامعه میزبان به ایرانیان مهاجر معرفی کرده‌اند (نقدی ۱۳۸۷؛ Daneshjoo 2003؛ Chaichian 1997). اهمیت برخی از متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر وضعیت تأهل و مشکلات ناشی از آن روی مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر (Faraji 1996؛ JanatMakan 1997) نیز یکی از موضوعات محوری در این مطالعات بوده‌است. به‌رغم سازگاری و ادغام فرهنگی با کشور میزبان از سوی مهاجران، تربیت فرزندان مطابق با ارزش‌های ایرانی انجام گرفته است (Chaichian 1997). اعتقادات دینی و پایبندی افراد به آن (قاسمی‌سیانی ۱۳۸۳)، اعتماد اجتماعی مهاجران (Chaichian 1997) از پارامترهای تأثیرگذار بر مناسبات ایرانیان مهاجر بوده است (قاسمی‌سیانی ۱۳۸۳). براساس پژوهش‌های انجام‌گرفته مرتبط با موضوع، به نظر می‌رسد مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر با کشور میزبان متأثر از برخی متغیرهای جمعیتی مانند وضعیت تأهل، طول مدت اقامت، اعتماد اجتماعی، پایبندی به اعتقادات دینی، سبک زندگی و شکاف بین‌نسلی بوده است. هرکدام از پژوهش‌ها به بخشی از واقعیات مرتبط با موضوع مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از متغیرهای مختلف تلاش داشته است تا خلاءهای پیشینه مورد استفاده را مرتفع سازد.

مبانی نظری پژوهش

۱- چارچوب نظری

مید^۱ (۱۹۷۸) معتقد است وقتی جوامع دچار تغییرات شدید (انقلاب‌ها و مهاجرت‌ها) میشوند، نسل جدید به جای اسلاف خود جهت یادگیری و تعامل به اعضای هم نسل خود مراجعه می‌نماید. پورتر^۲ و همکاران (۲۰۰۹) در مدل همانندگردی قطاعی معتقد است در انتخاب مسیر نسل دوم مهاجران، زبان دوم، وضعیت نژادی قومی، مناسبات باهم گروهی‌های مهاجران، تأثیرگذار است. تیلور و یزدجیان^۳ (۲۰۰۶) معتقدند مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای مهاجران دچار دگردیسی می‌شود تا مهاجر امکان یابد زمینه مناسبات در بین گروه‌های مختلف اجتماعی را فراهم آورد که سرانجام مرزبندی مهاجران با هم نسلی‌ها می‌تواند مؤثر باشد. وانگالن و دایکسترا^۴ (۲۰۰۶) معتقدند کاهش و یا افزایش تعاملات بین‌نسلی، دلایلی همچون فاصله جغرافیایی دارد، به طوری که در مسافت‌های دور هم‌بستگی و روابط عاطفی افزایش می‌یابد. هاچمن و دیویدو^۵ (۲۰۱۴) نسل دوم مهاجران با جدا کردن خود از نسل‌های قبلی دامنه مناسبات اجتماعی خود را توسط زبان گسترش می‌دهند.

ون توبرگرن و سیندرادوتیر^۶ (۲۰۱۱) معتقدند باورهای دینی در استحکام‌بخشی هویت قومی و هم‌بستگی اجتماعی - اقتصادی مهاجران تأثیر بسزایی دارد. به طوری که تبعیت از هنجارهایی هم چون اعتقادات دینی باعث سازگاری و پیوند گروهی مهاجران می‌شود. مالیپارد و شاخت^۷ (۲۰۱۸) معتقدند مهاجران متناسب با میزان دین‌داری ترجیح می‌دهند با افرادی هم سو با اعتقادات مذهبی خود مناسبات اجتماعی داشته باشند مانند مهاجران مسلمان در اروپا.

1 Mead

2 Portes

3 Taylor & Yazedjian

4 Vangaalen & Dykstra

5 Hochman & Davidov

6 Van Tubergen & Sindradottir

7 Maliepaard & Schacht

مایر و همکاران^۱ (۲۰۱۲) معتقدند روند صعودی مهاجرت دانشجوی و رقابت بر سر کرسی‌های دانشگاهی در اروپا، نیاز این کشورها به امکانات آموزشی را بیش‌تر نموده و دولت را به اعمال محدودیت‌های تحصیلی واداشته است. شلیچر^۲ (۲۰۱۵) بیان می‌کند که شرایط اجتماعی، اقتصادی دولت‌های میزبان در رفع نیازهای آموزشی مهاجران مؤثر است. اگرچه مشکلات ادغام و تغییر سیاست آموزشی و گزینشی، به افزایش فضای رقابتی، تلاش بیشتر و عملکرد بهتر مهاجران منجر گردیده است. کومانز^۳ (۲۰۱۹) بر این باور است که آموزش بر روند ادغام مهاجران تأثیر دارد. اگرچه تخصیص منابع و محدودیت‌های آموزشی، کشورهای میزبان را به اعمال تعادل میان درخواست‌های آموزشی شهروندان و مهاجران واداشته است.

پکستون^۴ (۱۹۹۹) معتقد است سرمایه اجتماعی قوی درون‌گروهی ممکن است اثری منفی بر وجود پیوندهای مستحکم در سطح اجتماع گسترده داشته باشد. او همچنین اعتماد را اعتماد به افراد و اعتماد به نهادها مطرح می‌کند. پاتنام^۵ (۲۰۰۷) به سرمایه اجتماعی محدود که موجب هم‌بستگی و وفاداری در میان اعضای گروه و ضدیت با سایر گروه‌ها می‌شود، اشاره دارد که افراد جامعه‌ای که از نظر قومیت و طبقه اجتماعی نظیر هم هستند مناسبات نزدیکی با هم دارند. هرروس و کرایدو^۶ (۲۰۰۹) به ارزشمندی اعتماد اجتماعی میان مهاجران اذعان دارند که باعث حل مشکلات و تقویت مناسبات مهاجران با یکدیگر می‌شود.

برم و ران^۷ (۱۹۹۷) طول مدت اقامت را عامل مهمی در پیوندها و مناسبات گروهی و اجتماعی می‌دانند. گلیرز و همکاران^۸ (۲۰۰۱) معتقدند تغییر محل اقامت و طول مدت اقامت، مناسبات اجتماعی و کیفیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پارک و همکاران^۹ (۲۰۰۸) معتقد

1 Mayer et al.

2 Schleicher

3 Coomans

4 Paxton

5 Putnam

6 Herreros & Criado

7 Brehm & Rahn

8 Glaeser et al.

9 Park et al

هستند طول مدت اقامت مهاجران منجر به تغییر الگوهای هنجاری آن‌ها می‌شود به طوری که با افزایش طول مدت اقامت، دلبستگی و پیوند به هم‌کیشان کاهش یافته و هنجارهای جدید با گذشته جایگزین می‌شود. میگلیتا و تارتاگلیا^۱ (۲۰۰۹) ماندگاری طولانی مدت مهاجران در کشورهای میزبان منجر به کسب دانش فرهنگی در خصوص تقویت تعامل و مناسبات با فرهنگ جامعه میزبان و ایجاد فاصله فرهنگی با کشور و هم‌وطنان خود می‌شود.

کنستانت و همکاران^۲ (۲۰۱۳) معتقدند انسجام و پیوندهای گروهی مهاجران در ادغام اجتماعی و پذیرش هنجارهای کشور میزبان تأثیر منفی داشته و هویت مهاجران به‌عنوان یک آلمانی را تضعیف می‌نماید. لورتنس و ونچورینی^۳ (۲۰۱۷) فرآیند ادغام اجتماعی مهاجران در آلمان را با پذیرش و عمل به ارزش‌ها و هنجارها و کسب سرمایه اجتماعی همراه می‌دانند. فراتینی^۴ (۲۰۱۷) اعتقاد دارد برنامه‌های ترکیبی اروپاییان جهت ادغام مهاجران، آشنایی با ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌ها و قوانین آن‌ها است که اخذ تابعیت مهاجران تأثیر عمده‌ای در هم‌نوایی و سرمایه‌گذاری اجتماعی و انسانی آن‌ها دارد.

لیتوین^۵ (۱۹۹۵) به تأثیر شبکه‌های اجتماعی در زندگی و نحوه برقراری ارتباط مهاجران با یکدیگر اشاره دارد، چنان‌که شبکه‌ها از استقلال شخصی مهاجران جلوگیری و مانع جذب در جامعه میزبان می‌شود. دوناث و بوید^۶ (۲۰۰۴) شبکه‌های اجتماعی را مهم‌ترین منبع عاطفی، مالی و اطلاعاتی در میان مهاجران می‌دانند که امکان ارتباط مستمر و طولانی مدت را با دوستان و خویشاوندان فراهم می‌نماید. کاپلان و هانلین^۷ (۲۰۱۰) تأثیر شبکه‌های اجتماعی را در اشتراک‌گذاری اطلاعات و امکان تعاملات مستقیم و غیرمستقیم افراد با یکدیگر می‌دانند.

1 Miglietta & Tartaglia

2 Constant et al.

3 Laurentsyeva & Venturini

4 Frattini

5 Litwin

6 Donath & Boyd

7 Kaplan & Haenlein

مریسالوو جاهی‌نین^۱ (۲۰۲۰) معتقدند شبکه‌های اجتماعی مجازی رسانه‌ای موثر در جهت پیوندهای گروهی مهاجران قبل، بعد و در حین مهاجرت می‌باشند.

۲- مدل مفهومی و فرضیه‌های پژوهش

با عنایت به این‌که هدف اصلی پژوهش روی تبیین پیامدهای جامعه‌شناختی مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به کشور آلمان متمرکز شده است از همین‌رو، دستگاه نظری مورد استناد پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه‌های مختلفی بوده است که در قالب نظریه‌های برد متوسط به نوعی به شروط علی مرتب با مناسبات اجتماعی پرداخته‌اند. وانگالن و دایکسترا (۲۰۰۶)، هاچمن و دیویدو (۲۰۱۴)، پورتز و همکاران (۲۰۰۹) و تیلور و یزدجیان (۲۰۰۶) به اهمیت مقوله تفاوت‌های بین‌نسلی اشاره کرده و آن را عامل اثرگذار در مناسبات اجتماعی دانسته‌اند. فرضیه استخراجی از این رویکرد نظری به این صورت بوده است:

فرضیه اول: تفاوت نسلی ایرانیان مهاجر به آلمان بر مناسبات اجتماعی آنان تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

ون تویرگرن و سیندرادوتیر (۲۰۱۱) و مالیپارد و شاخت (۲۰۱۸) معتقدند اعتقادات دینی در همبستگی اجتماعی مهاجران مهم است به‌گونه‌ای که، مهاجران ترجیح می‌دهند با افرادی هم‌سو با اعتقادات مذهبی خود مناسبات اجتماعی داشته باشند. فرضیه استخراجی از این بخش به این صورت است که:

فرضیه دوم: پابندی به اعتقادات دینی ایرانیان مهاجر به آلمان بر مناسبات اجتماعی تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

مایر و همکاران (۲۰۱۲)، شلیچر (۲۰۱۵) و کومانز (۲۰۱۹) ایجاد محدودیت تحصیلی و آموزشی را برای مهاجران عامل اثرگذار در ادغام مهاجران با فضای فرهنگی جامعه میزبان و مناسبات اجتماعی آن‌ها دانسته‌اند.

فرضیه سوم: محدودیت‌ها، مقررات و ضوابط تحصیلی و آموزشی ایرانیان مهاجر به آلمان بر مناسبات اجتماعی آن‌ها تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

هرروس و کرایدو (۲۰۰۹) به اهمیت اعتماد اجتماعی میان مهاجران تأکید کرده و آن را در حل مشکلات و نیز تقویت مناسبات مهاجران مهم دانسته است که چنین امری در نظرگاه پاتنام (۲۰۰۷) و پکستون (۱۹۹۹) به نوعی مورد توجه قرار گرفته است.

فرضیه چهارم: اعتماد اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان بر مناسبات اجتماعی آن‌ها تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

برم و ران (۱۹۹۷)، گلنیز و همکاران (۲۰۰۱)، پارک و همکاران (۲۰۰۸) و میگلینا و تارتاگلیا (۲۰۰۹) نشان دادند طول مدت اقامت مهاجران ارتباط نزدیکی با مناسبات اجتماعی دارند.

فرضیه پنجم: طول مدت اقامت ایرانیان مهاجر به آلمان بر مناسبات اجتماعی آن‌ها تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

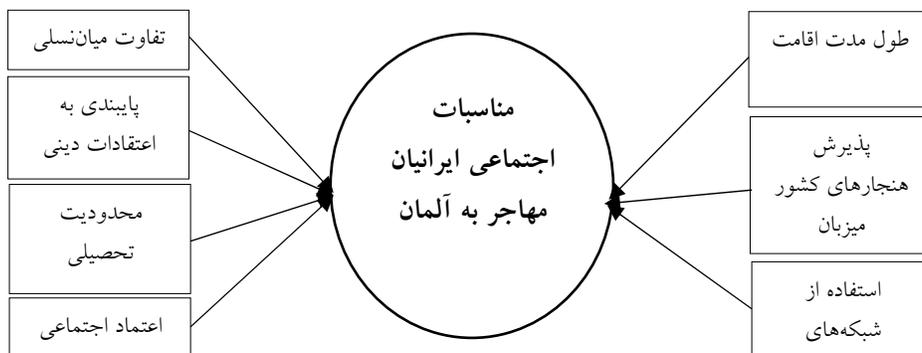
لورتنس و ونچورینی (۲۰۱۷) و فراتینی (۲۰۱۷) معتقدند فرآیند ادغام اجتماعی مهاجران متأثر از پذیرش هنجارهای کشور میزبان است و همین امر در هم‌نوایی آن‌ها اثرگذار بوده و مناسبات اجتماعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرضیه ششم: پذیرش هنجارهای کشور آلمان از جانب ایرانیان مهاجر بر مناسبات اجتماعی آن‌ها تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

لیتوین (۱۹۹۵)، دوناث و بوید (۲۰۰۴)، کاپلان و هانلین (۲۰۱۰) و مریسالوو جاهی‌نین (۲۰۱۹) معتقدند شبکه‌های اجتماعی در زندگی و نحوه برقراری ارتباط مهاجران با یکدیگر اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند و پیوندهای گروهی مهاجران قبل، بعد و در حین مهاجرت تحت‌الشعاع این موضوع است.

فرضیه هفتم: استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ایرانیان مهاجر بر مناسبات اجتماعی آن‌ها تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

شکل ۱، مدل مفهومی تحقیق حاضر را بر اساس مبانی نظری فوق نشان می‌دهد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش و داده‌های تحقیق

روش پژوهش، پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته صورت گرفته است. واحد تحلیل در این پژوهش فرد بوده و جامعه آماری تحقیق مهاجران ایرانی بالای ۱۸ سال مقیم سه استان بادن-ورتمبرگ، نوردین-وستفالن و هسن در کشور آلمان طبق آخرین سرشماری اداره آمار آلمان^۱ تا سال ۲۰۱۸ میلادی، ۴۸۲۳۲ نفر بوده است. دلیل انتخاب این سه استان، اقامت بیش‌تر از ۵۰ درصد ایرانیان مهاجر در آنها بوده است. برای تعیین حجم نمونه در این بخش با در اختیار داشتن جامعه آماری از فرمول نمونه‌گیری کوکران و واریانس پیش برآورد متغیر وابسته تحقیق روی ۳۰ نفر نمونه استفاده شد:

$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2} = \frac{48232 \times 1.66^2 \times 0.18}{48232 \times 0.18^2 + 1.66^2 \times 0.18} \approx 275 = 280$$

با توجه به وسعت جامعه آماری و پراکندگی ایرانیان در بیش‌تر استان‌های این کشور و عدم امکان دسترسی به تک‌تک مهاجران، از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. در این شیوه، ابتدا سه استان مذکور برحسب آمار بالای ایرانیان مهاجر در مقایسه با دیگر استان‌های کشور آلمان به‌عنوان خوشه اصلی نمونه‌ها شناسایی شدند؛ (۱) نوردین- وستفالن: جمعیت ایرانیان مهاجر بالای ۱۸ سال به تعداد ۱۱۴۵۷ نفر و (۳) بادن- وورتمبرگ: جمعیت ایرانیان مهاجر بالای ۱۸ سال به تعداد ۸۷۷۵ نفر. بعد از انتخاب سه استان مذکور، از هر استان، مناطقی انتخاب شدند که آمار ایرانیان ساکن در آنجا رقم بالایی را نشان می‌داد خوشه‌های موردنظر در نقشه آلمان مورد شناسایی قرار گرفتند هرکدام از استان‌ها به چهار قسمت شمال-جنوب-شرق-غرب تقسیم شدند، چون اطلاعات کافی در خصوص ایرانیان مقیم در هر کدام از این خوشه‌ها در دست نبود لذا نمونه‌ها به صورت تصادفی ساده و به شیوه زنجیره‌ای هدفمند (شناسایی ایرانیان مقیم آلمان در این استان‌ها از طریق تماس تلفنی و هماهنگی با آن‌ها به‌واسطه نمونه‌های شناسایی شده قبلی در همان استان) گزینش شدند.

جدول ۱. توزیع نمونه‌ها برحسب شهر محل اقامت در آلمان

نمونه آماری	جامعه آماری	محل اقامت در آلمان
۶۷	۱۱۴۵۷	هسن
۱۶۲	۲۸۰۰۰	نوردین-وستفالن
۵۱	۸۷۷۵	بادن-ورتمبرگ
۲۸۰	۴۸۲۳۲	جمع کل

به‌منظور سنجش اعتبار کمی یا روایی پرسش‌نامه تحقیق حاضر از شیوه‌ی روایی صورتی استفاده شد. آزمون پایایی ابزار اندازه‌گیری از طریق تکنیک آلفای کرونباخ و اجرای پیش‌آزمون و تکمیل تعداد ۳۰ پرسش‌نامه به بررسی پایایی پرداخته شد.

در پژوهش حاضر، متغیرهای تحقیق حاضر براساس توضیحات زیر تعریف و اندازه‌گیری شدند:

تفاوت نسلی: تفاوت نسلی نشانه‌هایی از تفاوت‌های گروه‌های سنی از نظر نگرشی، ارزشی و هنجاری دارد که به فاصله‌گرفتن تدریجی نسل‌ها اعم از جوانان و افراد مسن از یک‌دیگر به‌دلیل متعدد از جمله اختلاف در نگرش، عدم تفاهم، نوع احساسات، نوع تفکر، ارزش‌ها و هنجارها اشاره دارد که نوعی اختلاف فرهنگی قابل توجه بین دو نسل محسوب می‌گردد (طالبان و عسگری ۱۳۹۶: ۱۱۷؛ احمدی و حامد ۱۳۹۰: ۱۸۷). در پژوهش حاضر با گویه‌های ۱- فکر می‌کنم نیاز مهاجران جوان ایرانی به یادگیری زبان آلمانی در تمایل آنان به ارتباط با غیر ایرانیان ساکن در آلمان مؤثر است، ۲- فکر می‌کنم مهاجران جوان ایرانی در آلمان تمایل بیشتری به ایجاد ارتباط و دوستی با غیر ایرانیان ساکن در آلمان دارند، ۳- فکر می‌کنم افزایش سن نیاز به هم‌دلی با دیگر هم‌وطنان و زنده نگه‌داشتن خاطرات سرزمین را برای هر مهاجر ایرانی افزایش می‌دهد و ۴- فکر می‌کنم با گذشت زمان غم غربت فقط با نزدیک شدن به هم‌وطنانم التیام می‌یابد مورد سنجش قرار گرفت.

پایبندی به اعتقادات دینی: پایبندی به اعتقادات دینی، میزان علاقه و احترام فرد به دین می‌باشد که موجب نیرو گرفتن از دین در تمام ابعاد زندگی شده و به باورهایی همچون هدفمندبودن زندگی دنیوی، احساس حضور باریتعالی در تمام عرصه‌ها، نقش آموزه‌های دینی در اقدامات عاقلانه و منطقی، نیروگرفتن از قدرت ماورایی و باور به حیات پس از مرگ می‌انجامد (باب‌الحوایجی ۱۳۹۴: ۱۲۰). این متغیر با گویه‌های ۱- به‌عنوان یک مهاجر ایرانی به آلمان، خود را ملزم به انجام دستورات دینی می‌دانم، ۲- در انتخاب یک دوست و یا همکار ایرانی در آلمان، بااخلاق بودن آن فرد برایم مهم است، ۳- در برگزاری مناسبت‌های دینی ایرانیان در آلمان تمایل دارم در کنار سایر هم‌وطنانم در این مراسم شرکت کنم و ۴- به‌عنوان یک ایرانی معتقد، همکاری و کمک به سایر ایرانیان مهاجر را وظیفه‌ی دینی خود می‌دانم مورد سنجش قرار گرفته است.

محدودیت‌ها، مقررات و ضوابط تحصیلی و آموزشی ایرانیان مهاجر به آلمان: به هر عامل محدودکننده فرد یا سیستم مورد نظر از دست‌یابی به اهداف و سطوحی از عملکرد مورد انتظار، محدودیت اطلاق می‌گردد و محدودیت تحصیلی نیز عامل بازدارنده یا محدودکننده تحصیل فرد متقاضی به دلایل متعدد می‌باشد (عرب و زنجیرچی ۱۳۹۳: ۱۷۸). محدودیت تحصیلی از طریق ویزای تحصیلی (کسب مجوز اجازه تحصیل در کشور میزبان)، شرایط پذیرش دانشگاه، کار دانشجویی و رفاه دانشجویی قابل شناسایی بوده که با گویه‌های ۱- آیا موافقت می‌کنید که به دلیل محدودیت‌های پذیرش مهاجران در دانشگاه‌های آلمان هر ایرانی رقیب تحصیلی سایر ایرانیان به حساب می‌آید؟ ۲- فکر می‌کنم دانشجویان مهاجر ایرانی برای این‌که از حمایت مالی خانواده‌هایشان در ایران برخوردار باشند ناگزیر هستند بدون توجه به سایر هم‌وطنان روی موفقیت صرفاً فردی خود برای تحصیل تمرکز کنند، ۳- فکر می‌کنم برای این‌که بسیاری از ایرانیان بتوانند زبان آلمانی را برای اخذ پذیرش تحصیلی و اجازه کار تقویت نمایند، ترجیح می‌دهند با غیر ایرانیان هم‌اتاق شوند، ۴- فکر می‌کنم دانشجویان ایرانی به جهت الزام مجبورند جهت صرفه‌جویی از رفت‌وآمدها و ارتباطات غیرضروری با دیگران بکاهند و ۵- تا چه حد این مسئله که اگر ایرانیان مهاجری که قصد ادامه تحصیل دارند تا دو سال نتوانند پذیرشی از دانشگاه‌های آلمان دریافت کنند، باید این کشور را ترک کنند، شما را می‌ترساند؟ مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

اعتماد اجتماعی: اعتماد اجتماعی نگرش مثبت فرد نسبت به سایر افراد جامعه بوده که عامل حفظ نظم و یکپارچگی در اجتماع و گروه‌های اجتماعی بوده و در واقع اعتمادی است که میان کنش‌گران اجتماعی وجود دارد و موجبات تداوم کنش‌های بین افراد و تسهیل روابط بین‌فردی را فراهم می‌سازد (محبوبی و تاجیک‌اسماعیلی ۱۳۹۵: ۱۲۸). این متغیر با گویه‌های ۱- اگر قصد سرمایه‌گذاری در کشور آلمان را داشته باشید، چقدر احتمال دارد با یک سرمایه‌گذار ایرانی هم کاری کنید؟ ۲- فکر می‌کنید اگر چنانچه یک ایرانی مهاجر در آلمان دچار آشفته‌گی روحی و روانی گردد تا چه حد می‌تواند به حمایت عاطفی سایر ایرانیان مهاجر متکی باشد؟ ۳- چقدر تمایل دارید در صورت بروز مشکلات خانوادگی در آلمان، با یک هم‌وطن ایرانی مشورت

کنید؟ و ۴- فکر می‌کنید شرکت و فعالیت در انجمن‌های ایرانیان مقیم آلمان تا چه حد برای آینده‌ی اجتماعی ایرانیان مهاجر مفید است؟ سنجیده شد.

طول مدت اقامت ایرانیان مهاجر به آلمان: طول مدت اقامت، سال‌هایی است که یک مهاجر در کشور مقصد متوقف شده و مشغول زندگی بوده است. وضعیت طول مدت اقامت نیز به شرایط اقامت بدون ویزا، با مجوز و اقامت دائمی و موقت دلالت دارد که ایرانیان مهاجر به کشور آلمان می‌توانستند داشته باشند. برای سنجش این متغیر از گویه‌های ۱- فکر می‌کنم اکثر ایرانیانی که از وضعیت اقامتی مشخصی در آلمان برخوردارند، کم‌تر تمایل دارند که با دیگر ایرانیان مهاجر ارتباط برقرار کنند، ۲- فکر می‌کنم اکثر ایرانیان تازه وارد به کشور آلمان، به دلیل ضعف زبان آلمانی خود، تمایل بیش‌تری برای ارتباط با سایر ایرانیان دارند، ۳- فکر می‌کنم اکثر ایرانیان تازه وارد به آلمان، برای آشنا شدن با قوانین و مقررات کشور آلمان تمایل بیشتری برای ارتباط با سایر ایرانیان دارند و ۴- فکر می‌کنم هر چه سال‌های اقامت ایرانیان در آلمان طولانی‌تر می‌شد، دامنه دوستی‌های آن‌ها با غیر ایرانیان افزایش می‌یابد، استفاده شده است.

پذیرش هنجارهای کشور آلمان از جانب ایرانیان مهاجر: قواعد هنجاری کشور مهاجرپذیر به نظام هنجاری و ضوابط مهاجرتی کشورها دلالت دارد که نظام سیاسی حاکم در آن کشور نسبت به نحوه حضور اجتماعی، و فرهنگی مهاجران، خاصه محترم‌شمردن قاعده‌مندی رفتارهای فردی و جمعی کشور مقصد از سوی مهاجران دارای ضوابطی در خصوص نحوه برگزاری جشن‌ها و مراسم، حضور در فضای عمومی، ممنوعیت‌ها در مورد برخی رفتارها همچون سنت‌های دینی و نظایر آن است (کوپمنز^۱ و همکاران ۲۰۱۲). این متغیر با گویه‌های ۱- تا چه حد فکر می‌کنید اگر دولت آلمان وظیفه‌ای را خلاف میل باطنی ایرانیان مهاجر به آن‌ها تحمیل کند، ایرانیان آن را می‌پذیرند؟ ۲- تلاش می‌کنم فرم لباس و رفتارم مطابق با هنجارهای کشور آلمان باشد حتی اگر مورد تأیید دیگر هم‌وطنانم نباشد، ۳- اگر دولت آلمان ممنوعیتی جهت برگزاری جشن‌ها و

مناسبت‌های ایرانیان ایجاد کند، از آن تبعیت می‌کنم، ۴- کمک به هم‌وطنان ایرانی مهاجر در کشور آلمان یک وظیفه‌ی اخلاقی و ملی برای همه‌ی ایرانیان است، حتی اگر مورد خوشایند دولت آلمان نباشد و ۵- اگرچه دولت آلمان قوانین سخت و منضبط خود را دارد ولی اگر نیاز باشد به کمک سایر هم‌وطنان ایرانی‌ام، آن را دور می‌زنم، سنجش شده است.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ایرانیان مهاجر: استفاده از شبکه‌های اجتماعی به استفاده افراد از مجموعه پایگاه‌های داده‌ای و سرویس‌های مبتنی بر وب جهت به اشتراک‌گذاری نظرات، عقاید و علاقه‌مندی‌های افراد با یکدیگر و سهیم شدن در افکار و فعالیت‌های همدیگر که زمینه‌ساز خلق توصیفات عمومی و خصوصی برای هر فرد و فراهم‌کننده امکان برقراری ارتباط شبکه‌وار با افراد در هر موقعیت مکانی دارد (Boyd & Ellison 2007: 212). این متغیر با گویه‌های ۱- فکر می‌کنم استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند مهاجران ایرانی به آلمان را در یافتن دوستان جدید ایرانی یاری کند، ۲- فکر می‌کنم استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند سازگاری مهاجران ایرانی به آلمان را با فرهنگ‌های بیگانه تسهیل نماید، ۳- فکر می‌کنم استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند دل‌تنگی دوری از وطن، دوستان و خانواده را برای هر مهاجر ایرانی کم‌رنگ‌تر کند و ۴- با استفاده از شبکه‌های اجتماعی دامنه اطلاعاتم آن‌قدر گسترده شده که نیاز چندانی به ارتباط با ایرانیان مهاجر در آلمان ندارم مورد سنجش قرار گرفته است.

در خصوص متغیر وابسته تحقیق هم باید متذکر شد که مناسبات اجتماعی به علاقه‌مندی و رضایتمندی به داشتن روابط اجتماعی بین افراد اشاره دارد که افراد برای اهداف موردنظر خود در حال تعامل کنش با یکدیگر هستند. مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان به سطح تعامل و روابط اجتماعی ایرانیان دلالت داشت که با سؤالات ۱- به‌عنوان یک ایرانی مهاجر به آلمان، تمایل دارم فرزندم با یک ایرانی ازدواج کند، ۲- به‌عنوان یک ایرانی مهاجر، حاضریم با یک ایرانی در شهر آلمان زندگی کنیم، ۳- به‌عنوان یک ایرانی مهاجر، فقط تمایل دارم ایرانیان را در جشن‌ها و مناسبت‌های خاص ببینم، ۴- به‌عنوان یک ایرانی مهاجر، دیگر ایرانیان را در آلمان صرفاً به‌عنوان هم‌وطن می‌پذیرم و ۵- به‌عنوان یک ایرانی مهاجر، باور دارم که برای داشتن زندگی بی‌دردسر در آلمان، باید از ارتباط با سایر ایرانیان دوری کرد، اندازه‌گیری شده است.

یافته‌ها

۱- یافته‌های توصیفی تحقیق

در این بخش توزیع فراوانی و درصدی متغیرهای تحقیق ارائه می‌شود. یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد ۲۱/۱ درصد مناسبات ایرانیان هم‌وطن در آلمان در سطح کم، ۷۰/۷ درصد در سطح متوسط و ۸/۲ درصد در سطح بالایی بوده است. ۵/۷ درصد تفاوت نسلی بین ایرانیان مهاجر به آلمان در سطح پایین، ۷۳/۵ درصد در سطح متوسط و ۱۹/۸ درصد در سطح بالایی بوده است. ۵۴/۸ درصد پایبندی به اعتقادات دینی ایرانیان مهاجر به آلمان در سطح کم، ۳۹/۲ درصد در سطح متوسط و ۴/۹ درصد در سطح زیاد بوده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد نمره کل پاسخگویان

متغیرها	نوع متغیرها	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ	کل		
				پایین	متوسط	بالا
مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان	وابسته	۵	۰/۸۳	۵۹ (۲۱/۱)	۱۹۸ (۷۱/۷)	۲۳ (۸/۲)
تفاوت‌های نسلی		۴	۰/۸۲	۱۶ (۵/۷)	۲۰۸ (۷۳/۵)	۵۶ (۱۹/۸)
پایبندی به اعتقادات دینی		۴	۰/۸۶	۱۵۵ (۵۴/۸)	۱۱۱ (۳۹/۲)	۱۴ (۴/۹)
محدودیت‌های تحصیلی		۵	۰/۸۱	۲۷ (۹/۵)	۲۱۲ (۷۴/۵)	۴۱ (۱۴/۵)
اعتماد اجتماعی	مستقل	۴	۰/۸۹	۹۲ (۳۲/۵)	۱۵۱ (۵۳/۴)	۳۷ (۱۳/۱)
طول مدت اقامت		۴	۰/۸۶	۲۳ (۸/۱)	۱۹۷ (۶۹/۶)	۶۰ (۲۱/۲)
پذیرش هنجارهای کشور آلمان		۵	۰/۷۷	۴۰ (۱۴/۱)	۲۱۳ (۷۵/۳)	۲۷ (۹/۵)
استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی		۴	۰/۹۱	۳۸ (۱۳/۴)	۲۰۸ (۷۳/۵)	۳۴ (۱۲)

هم‌چنین یافته‌ها نشان داد ۹/۵ درصد محدودیت تحصیلی برای ایرانیان مهاجر به آلمان در سطح کم، ۷۴/۹ درصد در سطح متوسط و ۱۴/۵ درصد در سطح زیاد بوده است. ۳۲/۵ درصد اعتماد اجتماعی در بین ایرانیان مهاجر به آلمان در سطح کم، ۵۳/۴ درصد در سطح متوسط و ۱۳/۱ درصد در سطح زیاد بوده است. ۸/۱ درصد طول مدت اقامت ایرانیان مهاجر به آلمان در سطح کم، ۶۹/۶ درصد در سطح متوسط و ۲۱/۲ درصد در سطح زیاد بوده است. ۱۴/۱ درصد میزان پذیرش هنجارهای کشور آلمان از جانب ایرانیان مهاجر در سطح کم، ۷۵/۳ درصد در سطح متوسط و ۹/۵ درصد در سطح زیاد بوده است. ۱۳/۴ درصد میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان در سطح کم، ۷۳/۵ درصد در سطح متوسط و ۱۲ درصد در سطح زیاد بوده است.

۲- یافته‌های استنباطی

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی استفاده شد. بر اساس اطلاعات جدول ۳، نتایج آزمون پیرسون میان متغیرهای تفاوت نسلی ($r=0/136$ و $p=0/023$)، پایبندی به اعتقادات دینی ($r=0/218$ و $p=0/000$)، محدودیت‌های تحصیلی ($r=0/184$ و $p=0/002$) و طول مدت اقامت ($r=0/286$ و $p=0/000$) و مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان نشان از رابطه مثبت و مستقیم دارد که نشان‌گر تأیید فرضیه است. متغیرهای اعتماد اجتماعی، پذیرش هنجارهای کشور مقصد و سطح استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان رابطه معناداری را نشان نداده و فرضیه‌های مذکور در پژوهش حاضر تأیید نشده‌اند.

جدول ۳. نتایج آزمون پیرسون رابطه بین متغیرهای مستقل با مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان

متغیرهای مستقل	تفاوت‌های نسلی	پایبندی به اعتقادات دینی	محدودیت‌های تحصیلی	اعتماد اجتماعی	طول مدت اقامت	پذیرش هنجارهای کشور میزبان	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی
ضریب (مناسبات پیرسون)	۰/۱۳۶	۰/۲۱۸	۰/۱۸۴	۰/۱۰۹	۰/۲۸۶	۰/۰۶۳	۰/۰۴۸
ایرانیان مهاجر (به آلمان) معنی‌داری	*۰/۰۲	*۰/۰۰۰	*۰/۰۰۲	۰/۰۶۸	*۰/۰۰۰	۰/۲۹۱	۰/۴۲۵

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

یافته‌های تحلیل رگرسیونی در جدول ۴ نشان داد تنها متغیر «تفاوت نسلی» (با سطح خطای ۰/۰۲۳)، «پایبندی به اعتقادات دینی» (با سطح خطای ۰/۰۰۰)، «محدودیت‌های تحصیلی» (با سطح خطای ۰/۰۰۲) و «طول مدت اقامت» (با سطح خطای ۰/۰۰۰) به لحاظ آماری معنی‌دار شده‌اند و بقیه متغیرها به دلیل خطای مقادیر t بیش از ۰/۰۵ معنی‌دار نشده‌اند.

جدول ۴. معادله رگرسیون خطی مناسبات ایرانیان مهاجر با یکدیگر در آلمان

متغیرهای پیش‌بین	R	R ²	R ² Ad.	ضریب B	ضریب Beta	ارزش T	مقدار F	Sig
تفاوت‌های نسلی	۰/۱۳۶	۰/۰۱۸	۰/۰۱۵	۰/۱۳۹	۰/۱۳۶	۲/۲۸۲	۵/۲۰۹	*۰/۰۲۳
پایبندی به اعتقادات دینی	۰/۲۱۸	۰/۰۴۷	۰/۰۴۴	۰/۱۵۴	۰/۲۱۸	۳/۷۲۱	۱۳/۸۴۶	*۰/۰۰۰
محدودیت‌های تحصیلی	۰/۱۸۴	۰/۰۳۴	۰/۰۳۰	۰/۱۸۶	۰/۱۸۴	۳/۱۱۶	۹/۷۰۷	*۰/۰۰۲
اعتماد اجتماعی	۰/۱۰۹	۰/۰۱۲	۰/۰۰۸	۰/۰۸۱	۰/۱۰۹	۱/۸۳۴	۳/۳۶۵	۰/۰۶۸
طول مدت اقامت	۰/۲۸۶	۰/۰۸۲	۰/۰۷۹	۰/۲۵۲	۰/۲۸۶	۴/۹۸۳	۲۴/۸۲۹	*۰/۰۰۰
پذیرش هنجارهای کشور مقصد	۰/۰۶۳	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	۰/۰۶۱	۰/۰۶۳	۱/۰۵۸	۱/۱۱۹	۰/۲۹۱
استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی	۰/۰۴۸	۰/۰۰۲	-۰/۰۰۱	۰/۰۳۸	۰/۰۴۸	۰/۷۹۹	۰/۶۳۹	۰/۴۲۵

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

تفاوت نسلی با مقدار بتای ۰/۱۳۶ و سطح خطای ۰/۰۲۳، پابندی به اعتقادات دینی با مقدار بتای ۰/۲۱۸، محدودیت‌های تحصیلی با مقدار بتای ۰/۱۸۴ و طول مدت اقامت با مقدار بتای ۰/۲۸۶ تأثیر افزایشی بر مناسبات ایرانیان مهاجر به کشور آلمان دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه، رشد روزافزون مهاجرت‌های بین‌المللی در ایران از یک تحرک جمعیتی به یک چالش تأمل‌برانگیز ملی تبدیل شده و تبعات آن ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه را متأثر ساخته است. در راستای سؤال اصلی پژوهش پیرامون پیامدهای جامعه‌شناختی مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به کشور آلمان، نتایج پژوهش نشان داد همبستگی پیرسون و مدل رگرسیون خطی تفاوت‌های نسلی و مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان معنادار بوده است. با عنایت به تأیید فرضیه پژوهش (تفاوت نسلی ایرانیان مهاجر به آلمان بر مناسبات اجتماعی آنان تأثیر مستقیم و معناداری دارد) چنین مشخص است که نسل دوم مهاجران به دلیل تسلط زبانی و ضرورت ارتباط با همسالان و ادغام بیش‌تر در جامعه میزبان، تمایل کم‌تری به ارتباط با هم‌وطنان خود را دارند. این فرضیه با نظریات مید (۱۹۷۸)، پورترز و همکاران (۲۰۰۹)، تیلور و یزدجیان (۲۰۰۶)، وانگالن و دایکسترا (۲۰۰۶) و هاچمن و دیویدو (۲۰۱۴) همخوانی دارد. طبق این رویکردهای نظری، برقراری ارتباط زبانی و عاطفی با نسل‌های قبلی خواهد توانست دامنه مناسبات اجتماعی مهاجران نسل دوم را گسترش داده و آن را تقویت کند.

مدل رگرسیونی رابطه پابندی به اعتقادات دینی و مناسبات ایرانیان مهاجر از تایید فرضیه حکایت داشته است. این فرضیه با نظرات ون توبرگن و سیندرادوتیر (۲۰۱۱) و مالیپارد و شاخ (۲۰۱۸) همخوانی دارد طبق این رویکردهای نظری، باورهای دینی و اخلاقی مهاجران در افزایش همبستگی و مناسبات گروهی تأثیر مثبت دارد و مهاجران به واسطه اعتقادات دینی همسو ظرفیت مناسبی در جهت تحکیم روابط اجتماعی و تقویت مناسبات اجتماعی دارند.

مدل رگرسیونی رابطه محدودیت تحصیلی با مناسبات ایرانیان مهاجر در سطح معنی‌داری کم‌تر از ۵ درصد و تأیید فرضیه حکایت دارد. تأیید این فرضیه با نظر مایر و همکاران (۲۰۱۲)، شلیچر (۲۰۱۵)، کومانز (۲۰۱۹) همخوانی دارد؛ این رویکرد نشان داده است دولت‌های کشور میزبان تلاش داشته‌اند در خصوص مهاجرپذیری اقداماتی نظیر ایجاد محدودیت در توزیع امکانات آموزشی و سیاست‌های گزینشی را اتخاذ کنند تا با ایجاد فاصله اجتماعی بین مهاجران و ممانعت از شکل‌گیری گروه‌های مختلف مهاجران، منجر به افزایش فضای رقابتی میان مهاجران و متعاقباً کاهش مناسبات گروهی میان آن‌ها شود.

هم‌چنین مدل رگرسیونی رابطه بین طول مدت اقامت و مناسبات ایرانیان مهاجر در سطح معنی‌داری کمتر از ۱ درصد و تأیید فرضیه حکایت دارد. نتایج این فرضیه با نظرات برم و ران (۱۹۹۷)، گلیرز (۲۰۰۱)، پارک و همکاران (۲۰۰۸)، میگلینا و همکار (۲۰۰۹) و باریانو و همکار (۲۰۱۶) همخوانی دارد. در این رویکرد، طول مدت اقامت مهاجران منجر به تغییر الگوهای هنجاری شده و همین امر نیز باعث کاهش دلبستگی و پیوند به هم‌کیشان و در نهایت جایگزینی هنجارهای جدید با گذشته می‌شود.

مطابق با نتایج و یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- با توجه به عدم آشنایی نسل دوم مهاجران ایرانی با زبان، آداب، رسوم، ارزش‌های ملی و مذهبی ضرورت دارد انجمن‌های ایرانیان و سفارت ایران با ترتیب همایش‌های فرهنگی، مذهبی و ملی، زمینه تعامل نسل دوم مهاجران را با سایر ایرانیان فراهم نمایند.
- تمرکز بخش‌های فرهنگی وزارت خارجه و نهادهای ذیربط به امر دینی و مذهبی، ترویج دستورات دینی در بین ایرانیان مهاجر به آلمان، اهمیت اخلاق ایرانی و نقش آن در مناسبات اجتماعی و گروهی و دورهمی‌ها و ترویج مناسبت‌های ایرانی باعث خواهد شد تا مناسبات اجتماعی و گروهی بین ایرانیان مهاجر به آلمان تقویت شود. لذا جهت تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی ایرانیان، پیشنهاد می‌شود تا با برگزاری مناسبت‌های

مذهبی، فعالیت‌های خیریه، جمع‌آوری کمک‌های انسان دوستانه در مواقع بروز بحران‌های طبیعی در ایران مانند (سیل و زلزله)، شناخت ایرانیان نیازمند و مشکل‌دار در آلمان و تلاش جهت مساعدت و کمک به آن‌ها، زمینه انسجام و مشارکت اجتماعی ایرانیان مهیا شود.

- پیشنهاد می‌شود با توجه به نابسامانی‌های قیمت ارز و مشکلات ایجادشده برای ایرانیان دانشجوی در خارج، صندوق کمک به دانشجویان با همکاری مالی منابع ذی‌ربط (سفارت ایران، انجمن‌های ایرانی و ایرانیان نیکوکار مقیم آلمان) ایجاد شود تا ضمن کمک و پشتیبانی مالی، زمینه تقویت مناسبات گروهی ایرانیان فراهم گردد.

- پیشنهاد می‌شود ایرانیانی که طول مدت اقامت طولانی‌تری دارند، ضمن تماس و تعامل مستمر با سازمان‌های مهاجرتی و وزارت کشور آلمان، درخواست تأسیس شبکه‌های رادیویی و یا اختصاص مکان‌های فرهنگی و علمی ویژه مهاجران ایرانی نمایند تا ضمن تقویت ارزش‌های فرهنگی و تلاش جهت حفظ هویت ملی، امکان تبادل تجربیات شغلی، تحصیلی، کاری و زندگی با سایر ایرانیان مهاجر فراهم آید.

محدودیت‌های پژوهش شامل زمان‌بر بودن اخذ ویزا از کشورهای اتحادیه اروپا (آلمان) و مدت زمان آن به منظور برقراری ارتباط با مهاجران ایرانی، بدبینی، ترس و بی‌اعتمادی ایرانیان مهاجر در خصوص محققانی که از ایران اقدام به تحقیق می‌کنند، عدم تسلط به زبان آلمانی و نیز ارتباط با مراکز علمی، دسترسی به افراد و تعامل با سازمان‌های کشور میزبان بوده است. پیشنهادهای آتی پژوهش این است که محققان می‌توانند با استفاده از روش‌های کیفی و آمیخته، ابعاد مختلف موضوع را واکاوی کنند.

منابع

- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۳). "دامنه کنش متقابل اجتماعی." *پژوهش‌نامه علوم انسانی*. شماره ۴۱-۴۲، صص: ۱-۱۲.

- احمدی، یعقوب و حامد بیتا (۱۳۹۰). "سنجش وضعیت تفاوت نسل‌ها در ابره‌های فرهنگی، اجتماعی (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)." *جامعه‌شناسی کاربردی*. شماره ۲۲، پیاپی ۴۲، صص: ۱۸۵-۲۰۸.

- بابالحوایجی، فهیمه، طاهره حسومی و ویکتوریا منجری (۱۳۹۴). "تبیین رابطه پایبندی مذهبی با سلامت سازمانی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن." *نوآوری‌های مدیریت آموزشی*. شماره ۱۰، پیاپی ۳، صص: ۱۱۷-۱۲۹.

- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۳). *مهاجرت*. تهران: نشر سمت.

- طالبان، محمدرضا و احسان عسگری (۱۳۹۶). "نگرش به ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی: شکاف یا تفاوت نسلی." *اندیشه سیاسی در اسلام*. شماره ۱۲، صص: ۱۱۳-۱۳۷.

- عرب، سیدمحمد و سیدمحمود زنجیرچی (۱۳۹۳). "شناسایی اثرات نامطلوب و ریشه‌های اساسی کاربردی نبودن پایان نامه‌های کارشناسی ارشد با رویکرد تئوری محدودیت (مورد مطالعه: دانشگاه یزد)." *فصل‌نامه مدیریت در دانشگاه اسلامی*. شماره ۳، پیاپی ۲، صص: ۱۷۳-۱۹۸.

- قاسمی‌سیانی، علی‌رضا (۱۳۸۳). "تعاملات فرهنگی ایرانیان مهاجر با جوامع میزبان (بررسی موردی ایرانیان مقیم آلمان)." *فصل‌نامه مطالعات ملی*. دوره ۵، شماره ۱۸، صص: ۱۳۷-۱۶۰.

- محبوبی، مسعود و سمیه تاجیک‌اسماعیلی (۱۳۹۵). "میزان و ابعاد اعتماد اجتماعی در میان کاربران اینترنت." *مجله علوم خبری*. شماره ۱۸، صص: ۱۲۷-۱۵۰.

- نقدی، اسدالله (۱۳۸۷). "غربت‌نشینی ایرانیان؛ با نگاهی به مسائل اجتماعی مهاجران ایرانی در سوئد." *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. دوره ۳، شماره ۵، صص: ۲۷-۵۴.

Boyd, D. M. and N. B. Ellison (2007). "Social network sites: Definition, history, and scholarship." *Journal of computer-mediated Communication* 13(1): 210-230.

Brehm, J. and W. Rahn (1997). "Individual-level evidence for the causes and consequences of social capital." *American Journal of Political Science*, 999-1023.

- Chaichian, M. A. (1997). "First generation Iranian immigrants and the question of cultural identity: The case of Iowa." *International Migration Review* 31(3): 612-627.
- Constant, A. F., S. Schüller and K. F. Zimmermann (2013). *Ethnic spatial dispersion and immigrant identity*. IZA discussion papers, No. 7868. Institute for the Study of Labor.
- Coomans, F. (2019). "Ideas: Education for migrants: An inalienable human right." *The UNESCO Courier* 2018(4): 47-49.
- Daneshjoo, S. (2003). "*Der Grad der sozialen Integration iranischer MigrantInnen in der Bundesrepublik Deutschland in Abhängigkeit von ihren Lebensgewohnheiten: ein Statusbericht am Beispiel des Ernährungs- und Konsumverhaltens von im Bundesland Hessen lebenden IranerInnen*" (Doctoral dissertation).
- Donath, J. and D. Boyd (2004). "Public displays of connection." *BT technology Journal* 22(4): 71-82.
- DW Statistisches Bundesamt. (2018). Available from: https://www.destatis.de/DE/Home/_inhalt.html
- Faraji, H. (1996). "*Iranisches Leben in Hamburg: dissertation zur Erlangung des Grades des Doktors der Philosophie in Fachbereich Philosophie und Sozialwissenschaften der Universität Hamburg*." Universität.
- Fratini, T. (2017). "Integration of Immigrants in Host Countries. What We Know and What Works." *Revue deconomie du developpement*, 25(1), 105-134.
- Glaeser, E. L., J. Kolko and A. Saiz (2001). "Consumer city." *Journal of economic geography* 1(1): 27-50.
- Herreros, F. and H. Criado (2009). "Social trust, social capital and perceptions of immigration." *Political studies* 57(2): 337-355.
- Hochman, O. and E. Davidov (2014). "Relations between second-language proficiency and national identification: The case of immigrants in Germany." *European Sociological Review* 30(3): 344-359.
- International Organization for Migration (IOM). (2019). Available from: <https://www.iom.int/>.
- JanatMakan, M.R. (1997). *Der Integrationsprozeß bei iranischen Immigranten in der Bundesrepublik Deutschland .universität Marburg /Lah n.*
- Kaplan, A. M., and M. Haenlein (2010). "Users of the world, unite! The challenges and opportunities of Social Media." *Business horizons* 53(1): 59-68.

- Koopmans, R., I. Michalowski and S. Waibel (2012). "Citizenship rights for immigrants: National political processes and cross-national convergence in Western Europe, 1980–2008." *American journal of sociology* 117(4): 1202-1245.
- Laurentsyeva, N. and A. Venturini (2017). "The Social Integration of Immigrants and the Role of Policy." *Intereconomics: Review of European Economic Policy*, Springer; ZBW - Leibniz Information Centre for Economics; Centre for European Policy Studies (CEPS) 52(5): 285-292.
- Litwin, H. (1995). "The social networks of elderly immigrants: An analytic typology." *Journal of Aging Studies* 9(2): 155-174.
- Maliepaard, M. and D.D. Schacht (2018). "The relation between religiosity and Muslims' social integration: A two-wave study of recent immigrants in three European countries." *Ethnic and Racial Studies* 41(5): 860-881.
- Mayer, M. M., S. Yamamura, J. Schneider and A. Müller (2012). *Immigration of International Students from Third Countries: Study by the German National Contact Point for the European Migration Network (EMN)*.
- Mead, M. (1978). *Culture and commitment: The new relationships between the generations in the 1970s*, Rev. Anchor Press/Doubleday.
- Merisalo, M. and J.S. Jauhiainen (2020). "Digital divides among asylum-related migrants: Comparing internet use and smartphone ownership." *Tijdschrift voor economische en sociale geografie* 111(5): 689-704.
- Miglietta, A. and S. Tartaglia (2009). "The influence of length of stay, linguistic competence, and media exposure in immigrants' adaptation." *Cross-Cultural Research* 43(1): 46-61.
- Moghaddari, S. (2020). *Internal Diversity: Iranian Germans between Local Boundaries and Transnational Capital. Global Diversities*. New York: Palgrave Macmillan, Official URL: <https://www.palgrave.com/gp/book/9783030277895>
- Park, Y., K.M. Neckerman, J. Quinn, C. Weiss and A. Rundle (2008). "Place of birth, duration of residence, neighborhood immigrant composition and body mass index in New York City." *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity* 5(1): 1-11.
- Paxton, P. (1999). "Is social capital declining in the United States? A multiple indicator assessment." *American Journal of sociology* 105(1): 88-127.
- Portes, A., P. Fernández-Kelly and W. Haller (2009). "The adaptation of the immigrant second generation in America: A theoretical overview and recent evidence." *Journal of ethnic and migration studies* 35(7): 1077-1104.

- Putnam, R. D. (2007). "E pluribus unum: Diversity and community in the twenty-first century the 2006 Johan Skytte Prize Lecture." *Scandinavian political studies* 30(2): 137-174.
- Rapoport, H. (2016). "Migration and globalization: what's in it for developing countries?". *International Journal of Manpower* 37(7): 1209-1226.
- Schleicher, A. (2015). *Helping immigrant students to succeed at school—and beyond*. Paris: OCDE.
- Taylor, U. and A. Yazedjian (2006). "Generational differences and similarities among Puerto Rican and Mexican mothers' experiences with familial ethnic socialization." *Journal of Social and Personal Relationships* 23(3): 445-464.
- United Nations Department of Economic and Social Affairs (UNDESA). (2019). Available from: <https://www.un.org/youthenvoy/2013/09/undesa-youth-focal-point/>
- Van Tubergen, F., & and J.I. Sindradottir, J. I. (2011). "The religiosity of immigrants in Europe: A cross-national study." *Journal for the scientific study of religion* 50(2): 272-288.
- Van Gaalen, R. I. and P. A. Dykstra (2006). "Solidarity and conflict between adult children and parents: A latent class analysis." *Journal of Marriage and Family* 68(4): 947-960.